گفت‌وگوی «جوان» با یک محقق دفاع‌مقدس پیرامون عملیات والفجر ۵

گردانی که راهش را گم کرده بود باعث پیروزی عملیات شد!

■ علیرضا محمدی

پیش از آنکه عملیات خیبر در سوم اسفند ۱۳۶۲ و منطقه هور انجام گیرد، ایران چند عملیات محدود در دیگر جبهه‌ها و با هدف پراکنده‌کردن تمرکز دشمن از منطقه عملیاتی خیبر انجام داد. عملیات والفجر ۵ در اواخر بهمن ۱۳۶۲ یکی از چند عملیات انحرافی ایران در این مقطع زمانی بود. از آنجا که والفجر ۵ از عملیات کمتر پرداخته شده دفاع‌مقدس است، در گفت‌وگو با رضا میرزایی از رزمندگان تیپ ۳۲ انصارالحسین(ع) (از یگان‌های حاضر در این عملیات) مروری کوتاه بر این عملیات موفقیت‌آمیز داشتیم.

تصویری از رزمندگان حاضر در عملیات والفجر ۵

ایرنا

چرا باید ایران چند روز مانده به شروع عملیات خیبر در سوم اسفند ۱۳۶۲، چند عملیات محدود را در دیگر جبهه‌ها انجام می‌داد؟

بعد از اینکه ایران در ورود به خاک عراق طی عملیات رمضان و والفجر مقدماتی دچار مشکل شد، بعثی‌ها به شدت مناطق غیرنظامی کشورمان را بمباران کردند. بنابراین قرار شد یک عملیات سرنوشت‌ساز در خوزستان انجام گیرد تا به وسیله این عملیات، جنگ را در یک‌جا تمام کنند. بعد از بررسی‌های صورت گرفته، قرار شد عملیات خیبر در منطقه هور و طلائیه انجام گیرد. خیلی روی این عملیات کارهای شناسایی زمانبری انجام شد و امیدهای زیادی هم به آن بسته شده بود. به همین خاطر قرار شد چهار عملیات محدود مثل والفجر ۵ در مناطق دیگر انجام گیرند تا هم تمرکز دشمن از منطقه عملیاتی هور و طلائیه (خیبر) منحرف شود و هم با انجام عملیات انحرافی، نیروهای بعثی در شمال منطقه خیبر زمین‌گیر بشوند و نتوانند به کمک همقطارانشان به منطقه هور و طلائیه بروند.

شما به چهار عملیات فریب اشاره کردید، غیر از والفجر ۵ آن سه عملیات دیگر کدام‌ها بودند؟

عملیات والفجر ۶ و ۷ دو عملیات دیگر بودند که قرار شده بود هر دو همزمان و روز دوم اسفندماه (یک روز قبل از شروع عملیات خیبر در سوم اسفندماه) انجام گیرند. منطقه عملیاتی هم چیلات واقع در جنوب غربی دهلران و چزابه در شمال بستان بود. اگر رزمنده‌های ما می‌توانستند در این مناطق عملیاتی به موفقیت دست پیدا کنند، دو ارتفاع مهم مشرف به شهر علی غربی را آزاد می‌کردند و بزرگراه العماره- بصره را تحت تیررس خودشان درمی‌آوردند. این بزرگراه از اهداف اصلی عملیات خیبر بود. در اینجا دوست دارم به حماسه‌آفرینی بچه‌های تیپ حضرت ابوالفضل(ع) لرستان اشاره کنم که طی عملیات فریب توانستند دشمن را حسابی درگیر خودشان بکنند، وقتی که خیبر در مناطق جنوبی‌تر شروع شد، بسیاری از یگان‌های دشمن متوجه عملکرد بچه‌های لرستان بودند. هرچند روز بعد ارتش عراق پاتک سنگینی زد و منطقه را از رزمندگان تیپ ابوالفضل(ع) پس گرفت، اما این بچه‌ها آنجا کاری کردند کارستان و حماسه ماندگاری خلق کردند. در این نبرد رزمندگان لرستان شهدای زیادی دادند. چنانچه سه فرمانده گردان این تیپ که در عملیات شرکت کرده بودند به شهادت رسیدند و پیکرهایشان در منطقه ماند. سومین عملیات فریب هم «تحریر القدس» بود که از سوی لشکر حضرت حجت(عج) همدان در منطقه دربندیخان انجام گرفت. من هم در این عملیات شرکت کردم، البته عملیات تحریر القدس ۱۲ روز قبل از خیبر بود.

پس در آن مقطع شما نیروی تیپ ۳۲ نبودید؟

من از سال‌ها قبل نیروی این تیپ بودم. حتی پیش از عملیات والفجر ۵ فرماندهی گردان ۱۵۵ تیپ ۳۲ را برعهده داشتم. منتها وقتی که لشکر حضرت حجت(عج) به فرماندهی برادر شادمانی تشکیل شد، ایشان از من دعوت کرد تا به این لشکر بروم و فرماندهی گردان خیبر را برعهده بگیرم. ما یک هفته زودتر از عملیات والفجر ۵ به همراه برادر شادمانی رفتیم و عملیات تحریرالقدس را در منطقه دربندیخان عراق انجام دادیم که موفق هم بود. همزمان پنج گردان از لشکر حجت به کمک نیروی تیپ ۳۲ انصارالحسین(ع) به فرماندهی شهید حاج‌حسین همدانی رفته بودند که باعث شد ما هم بلافاصله بعد از اتمام عملیات تحریرالقدس به منطقه عملیاتی والفجر ۵ برویم و از این منطقه دیدن کنیم.

مأموریت تیپ انصارالحسین(ع) در والفجر ۵ چه بود؟

گردان‌های تیپ انصار که من خودم را همچنان رزمنده این تیپ می‌دانم، این بود که باید به ارتفاعات کوه تونل، پیزولی و تقی مرده در محور عمومی چنگوله حمله می‌کردند و این ارتفاعات را به تصرف خودشان در می‌آوردند. عرض محدوده عملیاتی تیپ حدود ۱۱ کیلومتر بود.

شما تحقیقاتی را درخصوص عملیات والفجر ۵ انجام داده‌اید، عملیاتی که کمتر روی آن صحبت شده است، در شب عملیات چه اتفاقی افتاد؟

والفجر ۵ قرار بود درست رأس ساعت ۱۲ شب ۲۷ بهمن‌ماه انجام گیرد. شناسایی‌های محور تیپ انصار هم به وسیله تیم شهید چیت سازیان مسئول اطلاعات- عملیات تیپ ۳۲ انجام گرفت. شهید چیت سازیان یکی از نوابغ اطلاعات- عملیات در جنگ تحمیلی است، اما آنطور که باید به نسل جوان معرفی نشده است. الحق که همراه تیمش به شناسایی هر عملیاتی ورود می‌کرد و به خوبی از عهده کار برمی‌آمد. تحت همین شناسایی‌های عالی تیم شهید چیت‌سازیان بود که شب عملیات والفجر ۵، گردان ۱۵۲ پس از عبور از موانع و میدان مین دشمن توانست به عقبه آنها نفوذ کند. بچه‌های این گردان منتظر زمان مقرر برای شروع عملیات بودند که ناگهان یک کامیون پر از نیروهای عراقی از کنار این گردان عبور می‌کند. گویا راننده کامیون، بچه‌های ما را می‌بیند که کنار جاده روی زمین دراز کشیده‌اند. سریع گازش را می‌گیرد و می‌رود. برادر سلگی فرمانده گردان ۱۵۲ متوجه می‌شود که دشمن آنها را دیده است. سریع این موضوع را به شهید همدانی گزارش می‌دهد. شهید همدانی آن موقع فرمانده تیپ انصار بود. ایشان درایت بسیاری داشت. تصمیم می‌گیرد دستور شروع عملیات را صادر کند و رأس ساعت ۱۱ شب، یعنی یک‌ساعت زودتر عملیات را شروع می‌کند.

شهید همدانی به عنوان فرمانده تیپ می‌توانست چنین تصمیمی برای تعجیل در زمان عملیات بگیرند؟

ایشان فرمانده تیپ بودند و قاعدتاً باید دستور شروع عملیات از سوی قرارگاه صادر می‌شد. عملیات والفجر ۵ زیرنظر قرارگاه نجف اشرف با فرماندهی سردار عباس محتاج انجام می‌گرفت. خود برادر محتاج هم باید دستور شروع عملیات را صادر می‌کرد. منتها یک وضعیت خاص و فوری پیش آمده بود و دیگر نمی‌شد که موضوع با قرارگاه هماهنگ شود. اتفاقاً تصمیم سریع و به جای شهید همدانی باعث شد تا جلوی عکس‌العمل از سوی دشمن گرفته شود. اگر ما می‌خواستیم تا ساعت ۱۲ صبر کنیم آن راننده کامیون دشمن دیگر نیروهایشان را با خبر می‌کرد و ابتکار عمل از دست ما خارج می‌شد.

پس گردان‌های تیپ ۳۲ توانستند اهدافشان را تصرف کنند؟

بله همینطور است. کوه تونل را گردان ۱۵۶ گرفت و خاکریز پشت جاده را هم گردان ۱۵۳ تصرف کرد، ولی گردان ۱۵۱ ما نتوانست در رسیدن به اهدافش موفق باشد. رضا محرمی جانشین این گردان در درگیری با دشمن به شهادت رسید. منتها یک عده دیگری از بچه‌ها رفتند و با هدایت رزمندگان گردان آنها هم توانستند به اهدافشان برسند. در مرحله اول عملیات تیپ انصار توانست به همه اهدافی که برایش تعیین شده بود، دست پیدا کند.

از این عملیات چه خاطره ماندگاری برجای مانده که می‌تواند در حافظه تاریخ ثبت شود؟

محدوده عملیات والفجر ۵ در مناطق مرزی استان ایلام بود. غیر از تیپ انصار، تیپ‌های امیرالمؤمنین(ع) و تیپ ۲۹ نبی‌اکرم(ص) هم باید در جناحین وارد عمل می‌شدند. رزمنده‌های تیپ ۱۱ امیرالمؤمنین(ع) ایلام که بومی منطقه بودند، توانستند در محور خودشان عملکرد خوبی داشته باشند و اهداف تعیین شده را تصرف کنند. دشمن هم هرچه زور زد تا این مناطق را از بچه‌های ایلام پس بگیرد با مقاومت رزمنده‌ها روبه‌رو شد و نتوانست کاری از پیش ببرد. منتها نیروهای تیپ ۲۹ در جناح راست منطقه به دلیل هوشیاری دشمن به اهدافشان نرسیدند. رزمنده‌های این تیپ باید ارتفاعات چغاعسکر را می‌گرفتند، اما وقتی این ارتفاع تصرف نشد، جناح گردان ۱۵۳ تیپ انصارالحسین(ع) خالی ماند و فرماندهان مجبور شدند به این گردان دستور عقب‌نشینی بدهند.

در اینجا یک اتفاق خیلی عجیبی رخ داد. در مرحله دوم عملیات به رغم هوشیاری دشمن، یکی از گردان‌های تیپ نبی‌اکرم(ص) که راهش را گم کرده بود از عقبه دشمن سردرمی‌آورد. بچه‌های این گردان فکر می‌کنند هنوز به خط دشمن نرسیده‌اند، در صورتی که خط بعثی‌ها را رد هم کرده بودند. خلاصه این بچه‌ها همینطور که پیاده‌روی می‌کردند، در یک جایی از مسیر تصمیم می‌گیرند، برگردند. در راه برگشت از پشت سر به نیروهای عراقی می‌رسند و ناگهان درگیری شروع می‌شود. نگو رزمنده‌های این گردان به صورت اتفاقی به پشت‌سر همان خطی رسیده بودند که قرار بود تصرفش کنند! نیروهای دشمن را پشت خاکریز خودشان متلاشی می‌کنند و منطقه مورد نظر را به تصرف درمی‌آورند. به نظر من این حادثه یک اتفاق ساده نبود. ما در طول دفاع‌مقدس امدادهای غیبی بسیاری را شاهد بودیم و این خاطره‌ای که تعریف کردم نمونه‌ای از امدادهای غیبی در دفاع‌مقدس بود.

> یکی از گردان‌های تیپ نبی‌اکرم(ص) که راهش را گم کرده بود از عقبه دشمن سردرمی‌آورد. بچه‌های این گردان فکر می‌کنند هنوز به خط دشمن نرسیده‌اند، در صورتی که خط بعثی‌ها را رد هم کرده بودند. خلاصه این بچه‌ها همینطور که پیاده‌روی می‌کردند، در یک جایی از مسیر برمی‌گردند که ناگهان با دشمن روبه‌رو می‌شوند...

شهید چیت‌سازیان نقش ارزنده‌ای در والفجر ۵ داشت

> ناگهان یک کامیون پر از نیروهای عراقی از کنار گردان عبور می‌کند. گویا راننده کامیون، بچه‌های ما را می‌بیند که کنار جاده روی زمین دراز کشیده‌اند. سریع گازش را می‌گیرد و می‌رود. برادر سلگی فرمانده گردان ۱۵۲ متوجه می‌شود که دشمن آنها را دیده است. سریع این موضوع را به شهید همدانی گزارش می‌دهد

خاطره

خاطره‌ای طنز از عملیات والفجر ۸

جنازه‌ای که زهره بزن بهادر تهران را ترکاند!

عملیات والفجر ۸ هرچند یک عملیات خونین، سخت و البته زمانبر بود (حدود ۷۴ روز طول کشید)، اما در جبهه‌های دفاع‌مقدس حتی در سخت‌ترین شرایط نیز رزمنده‌ها لحظات جالبی را رقم می‌زدند و خاطرات طنزی نیز از این لحظات استخراج می‌شد. رمضانعلی رفیع‌زاده از رزمندگان دفاع‌مقدس در خاطره‌ای طنزگونه، درباره عملیات «والفجر ۸» روایت‌هایی کرده که در کتاب «زبون دراز» به چاپ رسیده است. برشی از این کتاب را پیش‌رو دارید.

■ **بچه تهرون!**

جمعی تیپ پدافندی شیمیایی والعادیات «ش.م.ر» بودیم. بیستم بهمن ۱۳۶۴، نیروهای ما شبانه از اروند وحشی گذشتند و خط را شکستند. هوا که روشن شد به اتفاق حسین رحمانی، فرمانده گردانمان حسن مراغی و آقای عباسی سوار قایق شدیم و توی شهر فاو رفتیم.

عباسی، بچه تهران و از آن خالی‌بندهای هفت‌خط بود! خیلی هم قمپز در می‌کرد. همیشه می‌گفت «من بزن بهادر محله‌مون بودم. من یه تنه ۱۰ تا عراقی رو حریفم. هرجا به مشکل برخوردین من خودم ایکی ثانیه حلش می‌کنم.» هدفمان این بود تا هم منطقه را شناسایی کنیم هم ساختمان مناسبی به عنوان مقر برای فرماندهی پیدا کنیم تا کپسول اکسیژن، ماسک، بی‌سیم و تجهیزات دیگرمان را ببریم آنجا و مستقر شویم.

■ **ساختمان مخوف**

در مرکز شهر ساختمانی مسکونی و یک طبقه پیدا کردیم. حدس زدیم از لحاظ امنیتی مناسب باشد. چون مطمئن نبودیم ساختمان پاکسازی شده یا نه، قرار گذاشتیم من و آقای عباسی برویم روی پشت‌بام را تفتیش کنیم؛ رحمانی و مراغی، داخل و اطراف ساختمان را بررسی کنند.

راه‌پله، پنجره نداشت. تقریباً تاریک بود. من کف پله‌ها را نگاه می‌کردم و پاورچین پاورچین بالا می‌رفتم. رفیقم هم سه چهار پله پایین‌تر پشت‌سر من حرکت کرد. او هم سرش پایین بود و مواظب بود پایش به تیزی پله‌ها نخورد. وقتی رسیدم بالا دیدم یک نظامی سیه‌چرده با کلاه آهنی بر سر، توی دهانه در نشسته است. نشیمن‌گاهش روی زمین، شانه‌اش به پروفیل عمودی در و یکی از پاهایش خم و روی سینه‌اش بود.

لوله اسلحه در دست و نوک لوله زیر چانه‌اش بود. به اسلحه‌اش تکیه داده بود و هیچ حرکتی نمی‌کرد. پشتش به آسمان آبی و صورتش به سمت راه‌پله تاریک بود. چون نور به اندازه کافی نبود، نمی‌توانستم تشخیص بدهم لباس‌هایش خونی است یا نه! شک کردم زنده است یا مرده! چون عکس‌العملی نشان نداد، مطمئن شدم مرده است، اما وهم برم داشت.

■ **رفیع‌زاده نامرد!**

از ترس موهای بدنم سیخ شد. شیطنتم گل کرد و به آقای عباسی نگفتم قضیه از چه قرار است! می‌خواستم حالش را بگیرم و عملاً نتیجه منم‌منم کردن و بزن بهادر بودنش را ببینم. پایم را بالا آوردم، آرام از کنار جنازه گذشتم و روی پشت‌بام رفتم. به دو ثانیه نکشید که آقای عباسی داد زد و پرید روی پاگرد راه‌پله! او که با خیال راحت پشت‌سر من بالا می‌آمد با دیدن ناگهانی جنازه زهره ترک شد.

از آن بالا زدم زیر خنده! با عصبانیت عربده‌ای کشید و گفت: «رفیع‌زاده نامرد! من که نصفه عمر شدم! مرتیکه چرا بهم نگفتی مرده اون بالاس؟» همانطور که می‌خندیدم گفتم: «منم ترسیدم؛ فقط می‌خواستم ببینم تو که ۱۰ تا رو توی تهرون حریف بودی با این مرده چه کار می‌کنی!» رفتیم پایین و در یک جمع‌بندی با بقیه به این نتیجه رسیدیم که چون سقف این ساختمان را با آجر و آهن درست کرده‌اند از استحکام لازم برخوردار نیست و به درد مقر نمی‌خورد.»

> راه‌پله تقریباً تاریک بود. من کف پله‌ها را نگاه می‌کردم و پاورچین‌پاورچین بالا می‌رفتم. رفیقم هم سه چهار پله پایین‌تر، پشت‌سر من حرکت کرد. او هم سرش پایین بود و مواظب بود پایش به تیزی پله‌ها نخورد. وقتی رسیدم بالا، دیدم یک نظامی سیه‌چرده با کلاه آهنی بر سر توی دهانه در نشسته است. نشیمن‌گاهش روی زمین، شانه‌اش به پروفیل عمودی در و یکی از پاهایش خم و روی سینه‌اش بود...

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۷۶

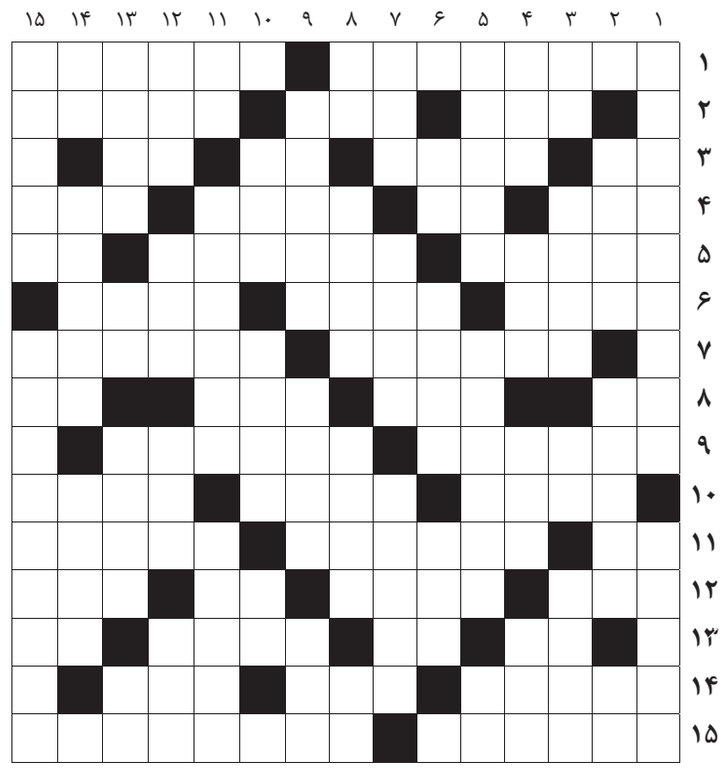

از راست به چپ

■ ۱- کاروان شادی- اصطلاحی در بوکس ■ ۲- ساعت قدیمی- لغزش و اشتباه- جنگ معروف انگلیس و چین ■ ۳- نت میانی- چاشنی پرتقال- حرف نازی‌ها- مرغ می‌رود ■ ۴- دستی- یار شیرازی- کاشف قاره امریکا- مخترع لگاریتم ■ ۵- نهایی- شادی‌آفرین- قطره ■ ۶- فالگیر- خالق ارژنگ- نوعی غذای فرنگی که در ایران هم پخت می‌شود ■ ۷- هافبک و سرمربی سابق چلسی- خانه‌اش از آثار تاریخی نایین است ■ ۸- تصدیق انگلیسی- نظم و ترتیب- سوغات کرمانشاه- پوزه ■ ۹- از حرکات ورزش بوکس- باقلوا ■ ۱۰- خدایا- پیمانه- گلابی ■ ۱۱- کلاه الف- قطر داخلی دهانه لوله تفنگ- جداکننده حق و باطل ■ ۱۲- پهلوان- سرسری- صندلی فرنگی- پول رومانی ■ ۱۳- صورت- قیمت بازاری- کیسه‌کش حمام- گیاه مرداب ■ ۱۴- سیستمی برای ضبط صدا- دستاویز- دم ■ ۱۵- ورزشگاه تیم یوونتوس- نوعی مار بزرگ

از بالا به پایین

■ ۱- ایالتی در امریکا- دارای تعداد زیاد ■ ۲- سفره چرمی- بامدادان- خاندان ■ ۳- قطره- سردار- علامت مفعول- آقا و سرور ■ ۴- عیب و عار- درد و رنج- بلدرچین- شتر ■ ۵- دوازدهمین ماه سریانی- نوعی سکه قدیمی معادل ده شاهی- پیپ بی‌سر ■ ۶- فنی در کشتی- بهترین جایگزین برای کسانی که به مصرف شیر حساسیت دارند- پوست درخت خرما ■ ۷- ضد اول- هشتادوششمین سورهٔ قرآن کریم- شیمی قدیمی‌ها ■ ۸- عضوی در صورت- اسب حنایی رنگ- کشور بحران‌زده شمال آفریقا- حرف فاصله ■ ۹- میوه‌ای شیرین- سبد بزرگ میوه- فرومایه ■ ۱۰- چاق- جورچین- همراه خل شبیه ■ ۱۱- اسب تبریزی- نازکی و لطافت- مادر فریدون در روایت شاهنامه ■ ۱۲- مرکز استان البرز- سرمایه بدن- آتش- از نام‌های خدا به معنای قاضی- کمربند طبی- امپراتور بیزانس- آفت گیاهی ■ ۱۴- یک و یک- ستاره پیشین پرسپولیس- نوعی طلاق ■ ۱۵- نوشتن- تیم فوتبالی در انگلیس

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۱		۶		۵		
				۳	۲	۸		
۲		۵						
	۷			۱	۹		۶	
	۶				۸		۷	
	۲				۷		۹	
			۱			۷		۲
۳	۸							
			۷					۴

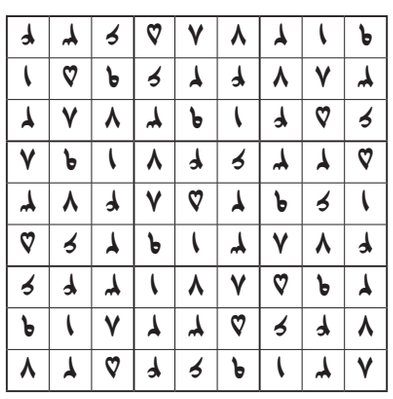

جدول کلمات متقاطع
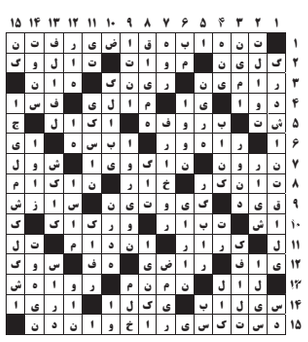
پاسخ جدول شماره ۶۹۷۵